

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٣٢٢٩



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

## آموزه‌های اخلاقی در قابوس‌نامه و چهارمقاله

استاد راهنما

دکتر محبوب طالعی

نگارش

۱۳۸۸/۲/۸

جیهاد شکری رشید

بهار ۱۳۸۸

توسعه و انتشارات مدرک علمی بزرگ  
توسعه مدرک

۱۳۸۶۲۹

شماره ۱۷۶-۲ الف مورد پذیرش

به تاریخ ۹، ۱۹۸۲

پایان نامه آقای جناب شکر علی

قرار گرفت.

نمبره ۲۰۰۰

هیأت محترم داوران با رتبه عالی

۱- استاد راهنما و رئیس هیأت داوران:

دکتر محبوب طالی

۲- استاد مشاور:

۳- داور خارجی:

دکتر فاطمہ مدرس

۴- داور داخلی:

دکتر محمد حسین خان شہزاد

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی:

دکتر مسعود بیات

حق طبع و نشر محفوظ است این پایان نامه  
فقط از کتابخانه دانشگاه اورینٹل برائے

تقدیم بہ:

پدرم پیام آور ایثار و فداکاری

مادرم پیام آور سوز و محبت

ہمسرم پیام آور عشق و ایمان

فرزندم پیام آور امید و زندگی؛

میلاو

## سپاس‌گزاری

سپاس بی‌کران خدای مهربان را که توفیق گام نهادن در مسیر بی‌انتهای دانش‌اندوزی را به من عطا فرمود و یاریم کرد تا به سر منزل مقصود برسم. اینک که ره توشه‌ای هر چند کوچک از سفره صاحبان علم و معرفت برداشته و به انتهای یک دوره تحصیلی رسیده‌ام از همه عزیزانی که در این سال‌ها یاریگر و مشوق من بوده‌اند سپاس‌گزاری و قدردانی می‌کنم. شایسته است از استاد ارجمند آقای دکتر محبوب طالعی که افتخار دادند و با کمال لطف راهنمایی بنده را در تهیه و تدوین این پایان‌نامه به عهده گرفتند و در این راه متحمل زحمات بسیاری شدند نهایت سپاس‌گزاری را داشته باشم.

از استاد فاضل و فرزانه سرکار خانم مدرسی که پشتوانه غنی علمی، معنوی و اخلاقی ایشان توشه ارزشمندی بود که قرین این راه گردید که با حوصله و درایت وصف‌ناپذیری، مشقات و مرارت‌های راهنمایی و هدایت صحیح را تکمیل کرده و در هرچه بهتر و علمی‌کردن مسیر مراحل پایان‌نامه افاضه لطف فرمودند، نهایت کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. از سایر اساتید محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه که در طی این دو سال عمری را خوشه‌چین معرفت آن‌ها بودم سپاسگزارم.

از مسئولان محترم کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات به خاطر صبر، حوصله و همکاری‌هایشان قدردانی می‌نمایم. از همسر مهربانم که در راه کسب علم و در طول دوره تحصیل همواره مشوق و پشتیبان من بوده و متحمل زحمات بسیاری شده و مرا وام‌دار خود کرده‌اند، سپاسگزارم.

و در پایان از دوستان خوبم که حضور هرچند کوتاه من در کنار آن‌ها خاطرات خوش زندگی‌ام را رقم زد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده.....
۲	مقدمه.....
۳	روش تحقیق.....
۳	عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار.....
۷	ابوالحسن نظام‌الدین احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی.....
۱۲	فصل اول: کلیات.....
۱۲	ادبیات تعلیمی.....
۱۸	اخلاق.....
۲۰	موضوع و هدف از علم اخلاق.....
۲۱	ضرورت و اهمیت اخلاق در زندگی.....
۲۳	فلسفه اخلاق.....
۲۳	تاریخچه‌ی اخلاق.....
۲۵	اندیشه‌های اخلاقی در جهان اسلام.....
۲۷	اندیشه‌های اخلاقی در جهان غرب.....
۲۷	(۱) یونان باستان.....
۲۸	(۲) قرون وسطی.....
۲۹	(۳) گذر از قرون وسطی به دوره مدرن.....
۲۹	(۴) دوره مدرن.....
۳۴	فصل دوم: اخلاق پزشکی.....
۳۴	اخلاق پزشکی.....
۳۵	موضوع اخلاق پزشکی.....
۳۶	فلسفه اخلاق پزشکی.....

۳۶	تاریخچه‌ی اخلاق پزشکی در غرب
۳۷	تاریخچه‌ی اخلاق پزشکی در ایران
۴۰	سیر پزشکی در ادبیات فارسی
۴۳	اخلاق پزشکی در قابوس‌نامه و چهارمقاله
۴۶	امانت و رازداری
۴۸	امید دادن به بیمار
۴۹	پای بندی به احکام دینی
۵۲	توکل
۵۳	حقیقت‌گویی
۵۶	عفت و پاکدامنی
۵۷	فضل و دانش
۶۰	مهارت و خدمت
۶۳	متهم نکردن بیمار
۶۳	نرم‌خویی و خوش‌گویی
۶۶	فصل سوّم: اخلاق شاعری
۶۶	تعریف شعر و شاعر
۷۰	اخلاق شاعرانه
۷۱	شعر و رابطه آن با اخلاق
۷۳	شعر اخلاقی و شعر ضدّ اخلاقی
۷۵	کارکرد شعر و شاعری در جامعه
۷۸	اخلاق شاعری در قابوس‌نامه و چهارمقاله
۸۲	بدبیه‌گویی
۸۳	بلند همّتی
۸۵	پرهیز از بیهوده‌گویی
۸۷	خوش‌خویی و خوش‌گویی
۸۸	دروغ

۹۰	زهد و پارسایی.....
۹۲	عفت و پاکدامنی.....
۹۳	فضل و دانش.....
۹۶	مدح.....
۱۰۱	فصل چهارم: اخلاق مدیریت.....
۱۰۱	مدیریت.....
۱۰۳	اخلاق مدیریت.....
۱۰۴	ضرورت و اهمیت مدیریت.....
۱۰۵	سیر مدیریت در ادبیات فارسی.....
۱۰۹	اخلاق مدیریت در قابوس نامه و چهارمقاله.....
۱۱۲	اعتدال و میانه رویی.....
۱۱۵	بلند همتی.....
۱۱۶	پایبندی به تعهدات.....
۱۱۹	درایت.....
۱۲۲	رازداری.....
۱۲۳	رحمت.....
۱۲۶	سماحت.....
۱۲۷	شجاعت.....
۱۲۹	صبر و بردباری.....
۱۳۲	صداقت.....
۱۳۳	عاقبت اندیشی.....
۱۳۴	عدالت ورزی.....
۱۳۸	عدم تکبر.....
۱۴۰	عفو و گذشت.....
۱۴۲	کم گویی.....
۱۴۴	قدرشناسی.....



۱۴۵	.....	معرفت
۱۴۷	.....	وارستگی
۱۵۰	.....	فصل پنجم: اخلاق نویسندگی (دبیری)
۱۵۰	.....	دبیر و دبیری
۱۵۲	.....	ضرورت و منزلت دبیری در ادبیات فارسی
۱۵۶	.....	اخلاق نویسندگی (دبیری)
۱۵۷	.....	سیر دبیری در ادبیات فارسی
۱۶۱	.....	اخلاق دبیری در قابوس‌نامه و چهارمقاله
۱۶۳	.....	آغاز کار با نام خدا
۱۶۴	.....	درایت
۱۶۶	.....	سکوت و گزیده‌گویی
۱۶۹	.....	عدم دنیازدگی
۱۷۱	.....	فضل و دانش
۱۷۵	.....	قداست و صداقت
۱۷۷	.....	مراعات حرمت مخدوم و مخاطب
۱۷۹	.....	نتیجه‌گیری
۱۸۱	.....	پیشنهاد برای تحقیقات آتی
۱۸۲	.....	منابع و مأخذ

از بدو خلقت و پیدایش زبان و در نتیجه شکل‌گیری ادبیات، این شاخه‌ی علمی به نحو تفکیک ناپذیری با اخلاق عجین شده است. ریشه‌ی توجّه به موضوعات اخلاقی را می‌توان در زمان افلاطون و ارسطو پیدا کرد. در ادبیات فارسی هم با توجّه به روح شرقی و ایرانی حاکم بر ذهنیت عامه‌ی مردم، از همان بدو شکل‌گیری تمدن ایرانی و آریایی، موضوعات اخلاقی نقش مهمّی پیدا کردند که می‌توان آن را در کتیبه‌های هخامنشی پیدا کرد.

بعد از پذیرش اسلام توسط ایرانیان روح اخلاق ایرانی با اخلاق اسلامی ترکیب شد و ثمره‌ی محکم و عالی به دست داد. در کلیّات آثار منظوم و مثنوی نوشته شده در این دوره، رد پای اخلاق ایرانی - اسلامی دیده می‌شود. دو کتاب؛ قابوس‌نامه و چهارمقاله هم از این حیث مستثنا نیستند و گره‌خوردگی و پیوند این دو اثر گران سنگ با جوهره اخلاق و فرهنگ اسلامی، به ویژه قابوس‌نامه که در مقاطع و بخشهای بسیاری از آن، برجسته‌ترین اصول انسانی و والاترین مفاهیم اخلاقی نمود و بروز یافته است، به عنوان آثاری ممتاز و مؤثر منجر گشته است. البته هر دو اثر مثنوی (قابوس‌نامه و چهارمقاله) هرچند که در دوره‌ی اسلامی به قلم درآمده‌اند اما کتابی نیستند که صرفاً متکی به اخلاق اسلامی باشند، بلکه بیشتر به حکمت عملی پایبند هستند، از این بین چهارمقاله به خاطر درباری بودن محیط آن، کتابی است که اخلاقیات آن حول محور پادشاه می‌باشد و مقبولیت اخلاقی به قبول پادشاه منتهی می‌شود. همچنین از آنجایی که این دو کتاب از جهات مختلف با هم هم‌سویی ندارند، در این پژوهش سعی شد از روشی استفاده شود که بتوان بر هر دو کتاب مذکور، شامل و مفیدنظر واقع باشد. بنابراین سعی شود اخلاقیات به چهار طیف: اخلاق پزشکی، اخلاق شاعری، اخلاق مدیریتی و اخلاق نویسندگی تقسیم شوند.

واژگان کلیدی: قابوس‌نامه، چهارمقاله، اخلاق، پزشک، شاعر، مدیر، نویسنده (دبیر)

قابوس‌نامه کتابی است که از طرف پدری به فرزندش نوشته شده است. از طرف پدری آگاه و حکیم که وصایای حکمی و اخلاقی خود در قالب عباراتی زیبا و موجز و با بهره‌گیری از تمثیلات و حکایاتی بجا و مناسب بیان داشته است و همین بیان مؤثر وی تأثیربخشی آن را زیاد کرده است. اما در واقع باید گفت که این کتاب را نباید صرفاً وصایای پدر به فرزندش قلمداد کرد، بلکه با توجه به این که این کتاب بر واقعیت‌های اجتماعی روزگار خود و حتی حال حاضر متکی است، می‌توان آن را آینه‌ای جامع و همه‌گیر دانست که همه اقشار جامعه از عادی و کم‌سواد گرفته تا عالم، از آن بهره‌مند شوند.

چهارمقاله هم با توجه به این که نویسنده‌ی آن شخصی حکیم درباری و شاعر و نویسنده‌ی موفق بوده است، به نحو زیبا و گاه انتقادآمیزی محیط درباری را انعکاس داده است. از آن‌رو که خود نویسنده در دربار با مشقت‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده است، مجموع آموخته‌ها و شنیده‌های خود را به نحوی زیبا و دلکش بیان داشته و سعی کرده است اقشار مختلفی را که به دربار راه دارند و در دربار صاحب منصب و نفوذ هستند، ارشاد نماید.

با توجه به این که تفاوت‌های این دو کتاب از جهات مختلف با هم هم‌سویی ندارند، در این پژوهش سعی شده است از روشی استفاده شود که بتوان در هر دو کتاب مورد تحقیق، مذکور و به نظر مفیدتر باشد مطرح گردد. به طوری که سعی شود اخلاقیات به چهار طیف: اخلاق پزشکی، اخلاق شاعری، اخلاق مدیریتی و اخلاق نویسندگی (دبیری) تقسیم شوند. هر یک از موارد ذکر شده خود دارای اهمیت بسزایی است و هر کدام می‌تواند به طور جداگانه عنوان یک پایان نامه یا مقاله‌ای قرار گیرد. ناگفته نماند برای شرح و توضیح هر یک از موضوعات مطرح شده به کتاب‌های اخلاقی و اجتماعی معتبر مراجعه شده است. نظیر اخلاق ناصری، کیمیای سعادت، سیاست نامه و سایر کتب معتبر در این خصوص و در برخی موضوعات به ندرت نظرات شخصی گنجانده شده است.

این پژوهش در یک مقدمه و پنج فصل جداگانه تنظیم شده است. در مقدمه زندگی‌نامه هر دو نویسنده مذکور ذکر شده است. در ابتدای هر فصل مطالب کافی و کاملی در باب طیف مورد نظر و همچنین اخلاق مطرح شده در آن طیف، نقل شده است. در فصل اول به کلیاتی درباره‌ی ادبیات تعلیمی، فلسفه‌ی اخلاق، اندیشه‌های اخلاقی در جهان

اسلام و غرب پرداخته شده است. در فصل دوم به اخلاق پزشکی توجه شده و موضوعات مشترک اخلاق مطرح شده در باب پزشک در هر دو کتاب بیرون کشیده شده است. در فصل سوم، به اخلاق شاعری پرداخته و موضوعات اخلاق شاعران در آن مطرح شده است. فصل چهارم به اخلاق مدیریت و در فصل پنجم به اخلاق نویسندگی و دبیری در این دو اثر گرانسنگ اختصاص داده شده است. در نهایت نتایج کلی که از موضوع طرح شده بدست آمده، عنوان گردیده است. امید است که این مختصر یاری رسان کسانی باشد که می‌خواهند معنویت در وجودشان زنده بماند و در پی شناخت محاسن و نحوه‌ی برخورد صحیح با مشکلات خود هستند، واقع گردد.

### روش تحقیق

این پژوهش با روش تحقیقی تحلیلی و با استفاده از کتابخانه انجام پذیرفته، به این ترتیب که ابتدا منابع و مراجعی که در پایان تحقیق آمده، به طور دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، و از آن‌ها فیش برداری شده است. آن‌گاه به مطالعه‌ی دو کتاب ذکر شده یعنی قابوس‌نامه و چهارمقاله پرداخته شده است. در مرحله‌ی بعدی مطالب اخلاقی مطرح شده در این دو کتاب استخراج شده و با توجه به توضیحات مطرح شده در این دو کتاب و سایر منابع، به صورت فصل‌های پنجگانه در کنار هم نشسته و تألیف شدند.

### عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار

قابوس‌نامه نوشته امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار از شاهزادگان خاندان زیاری است. زیاریان در قرن چهارم و پنجم هجری در شمال ایران به خصوص در گرگان و طبرستان و گیلان و دیلمستان و رویان و قومس و ری و جبال حکمروایی داشته‌اند. عنصرالمعالی داماد سلطان محمود غزنوی و از دختر وی پسری به نام گیلانشاه داشته است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم،

در باب مؤلف این کتاب و تاریخ و احوال او آرای متفاوتی است و البته داوری قطعی در این زمینه به پیدا شدن اسناد تازه و معتبر بستگی دارد.<sup>۱</sup> چنانچه در مورد حکمرانی مؤلف عقیده‌ی برخی بر این است که چون پادشاهی آل زیار پس از دست یافتن سلجوقیان بر گرگان و دیگر نقاط ایران پایان پذیرفته است، این امیرزاده‌ی زیاری در حقیقت حکمرانی و سلطنتی نداشته است. بعضی معتقدند مؤلف و پسرش هر دو به ریاست و حکومت رسیده‌اند ولی فرمانروایی آنان به ناحیه‌ی کوهستان محدود بود و در سایه‌ی قدرت سلجوقیان فرمانروایی کرده‌اند.<sup>۲</sup> در هر صورت، حاصل این آراء گوناگون را استاد ذبیح الصفا چنین بیان داشته است: «چنان‌که از اشارات امیر کیکاووس در کتاب قابوس‌نامه مشهود است پدرش اسکندر دارای دستگاه امارت بود و کیکاووس او را امیر ماضی خوانده و او خود نیز امارات گونه‌یی داشته است ولی گویا این امارات منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان، و بسیار ضعیف بود، چنانکه او خود مدتی دراز بیرون از ولایت می‌گذراند و به سبب آنکه زن او فرزند سلطان محمود غزنوی بود مدتی دراز از این ایام یعنی هشت سال در دستگاه سلطان مودود بسر برد و چندی به غزو در هندوستان گذراند و به غزو در سرحدات روم نیز رفت و سپس چند سال در گنجه نزد امیر ابوالسوار شاور بن فضل (فضلون) پادشاه شدادی (۴۲۲-۴۵۹) بسر برد و مدتی را نیز در سفر حج گذرانید، و این‌ها همه دلیل است بر آنکه از اشتغالات سلطنتی و مملکت‌داری فارغ بود. اما اشارات دیگری که در کتاب قابوس‌نامه دارد دلیل بر آن است که فی‌الجمله دستگاهی در سرزمین اجدادی داشت لیکن با قدرت سلاجقه از طرفی، و توسعه‌ی نفوذ آل باوند از طرفی دیگر، مسلماً برای او و سایر افراد خاندانش دستگاه سلطنت و حکومت چنان‌که در سابق الايام داشتند، باقی نمی‌ماند.»<sup>۳</sup>

قابوس‌نامه اثر ارزشمند و ماندگار عنصرالمعالی، بنابر دعوی نویسنده و شهرت این کتاب، پندنامه‌ای آموزنده است که نصایح اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را در بردارد. وی قابوس‌نامه را در چهل و چهار باب برای پسر خود گیلانشاه، نوشته و خواسته است بدین وسیله، حاصل تجربیات خود را در اختیار فرزندش بگذارد، تا مسایل مختلف زندگی و هنرها و پیشه‌های آن زمان را بدو بیاموزد.

<sup>۱</sup> - قابوس‌نامه، ص ۱۷

<sup>۲</sup> - تاریخ ادبیات ایران، توفیق سبحانی، تهران، زوآر، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱

<sup>۳</sup> - تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات فردوس، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶، صص ۸۹۸-۸۹۹

درباره‌ی سال تألیف و نام کتاب نیز نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. با توجه به این امر که بعضی از مورخان سال وفات مؤلف را ۴۶۲ نوشته‌اند. بدیهی است کسی اگر در سال ۴۶۲ هجری در گذشته باشد، ممکن نیست که بتواند در ۴۷۵ هجری به تألیف قابوس‌نامه پرداخته باشد. چرا که به تصریح همه نسخه‌های خطی کتاب قابوس‌نامه تاریخ تألیف آن ۴۷۵ هجری قمری می‌باشد. اما برخی دیگر می‌نویسند که عنصرالمعالی تا سال ۴۹۲ هجری در دیار شیراز و در هند می‌زیسته است. همچنین درباره نام آن، به گفته مؤلف در متن کتاب، نام آن نصیحت‌نامه بوده و حتی به استناد کهنه‌ترین نسخه، پندنامه امیرکبیر ملک جیلان بوده است و گویا قابوس‌نامه اسم بعدی کتاب است.<sup>۱</sup>

روش انشای عنصرالمعالی در این کتاب، شیوه‌ی نثر مرسل فارسی است که در قرن چهارم و پنجم رایج بوده است. ویژگی قابوس‌نامه را باید در کهنگی زبان و علاقه مؤلف آن به آوردن اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات به صورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم متداول بوده است دید. از این رو، با آنکه کتاب قابوس‌نامه تقریباً هم عهد سیاست‌نامه است لیکن زبان و انشای آن خیلی کهنه‌تر از آن به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

قابوس‌نامه مانند سیاست‌نامه حکایات زیادی دارد (تقریباً پنجاه حکایت) وی این حکایات را برای تشریح اندرزه‌های خود به عنوان مثال آورده و بیشتر از حافظه و خاطرات خود مدد گرفته است. بسیاری از حکایات مزبور که معمولاً در مجموعه‌های قصص فارسی، سر بسته آمده است و به شخصی معین نسبت داده نشده است، در قابوس‌نامه به اشخاص معینی نسبت داده شده است و به عکس، مؤلف در بعضی از حکایات از کسی نام نبرده، اما نویسندگان متأخر آن را به برخی از مشاهیر رجال منسوب دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

کیکاوس از کلیه‌ی علوم و آداب متداول آن عصر مطلع بوده و حتی حرف و صنایع را نیز آموخته بلکه در بعضی از آن‌ها استاد بوده است. در کلیه‌ی فنون علمی از قبیل طب و فلسفه و نجوم و ریاضی و شعب هر یک، مهارت داشته و ظاهراً خط پهلوی را نیز می‌خوانده است.<sup>۴</sup> همچنین عنصرالمعالی از قریحه‌ی شاعری نیز برخوردار بود و در جای‌جای قابوس‌نامه به مناسبت، از اشعار خویش شاهد می‌آورد اما شعر عنصرالمعالی شعری است متوسط و قابل

<sup>۱</sup> - تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۸۱

<sup>۲</sup> - تاریخ ادبیات در ایران، ص ۹۰۰

<sup>۳</sup> - تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، صص ۴۷۴-۴۸۱

<sup>۴</sup> - مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۰۲

قیاس با نثر زیبا، روان و دلنشین وی نیست.<sup>۱</sup> چنانچه وی به زبان فارسی پهلوی هم اشعاری متوسط می‌سرود که قسمتی از آن شعرهای سروده را در قابوس‌نامه نقل کرده است. برای نمونه:

ما را صنما همی بدی پیش آری  
از ما تو چرا امید نیکی داری؟  
رو جانا رو همی غلط پنداری  
گندم نتوان درود چون جو کاری<sup>۲</sup>

همچنین:

گرتو به جفا پشت مرا دادی خم  
من مهر تو در دلم نگردانم کم  
از تو نبرم از آنکه ای شهره صنم  
تو خفته‌ای و بختته بر نیست قلم<sup>۳</sup>

سیمای عنصرالمعالی در قابوس‌نامه در آینه شفاف و پاکیزه‌نامه ارجمندش از او سیمای مرد پخته و کامل، مجرب و کارآموده و سرد و گرم روزگار چشیده‌ای ظاهر می‌شود که به عنوان آموزگاری بزرگ هر چند در کسوت امیری ادیب، شاعری دردمند، سخنوری توانا، دانشمندی فرزانه، جامعه‌شناسی آگاه، سیاست‌مداری واقع‌بین، مصلحی دوراندیش، قاضی‌ای دادگر، فقیهی متفقه، طبیبی حاذق، منجمی دانا، بازرگانی منصف، کشاورزی پرکار، جوانمردی کریم، عارفی خداجوی، جنگاوری شجاع، سپهسالاری رئوف، پندآموزی صادق، یآوری همدل، دوستی مشفق، پدری مهربان، و حتی رندی هوشمند و... درآورده است. فرزندش گیلاشاه و همه فرزندان این مرز و بوم علی‌الدوام، درس تقوی و پرهیزگاری، خداشناسی و دین‌باوری ادای فرائض و واجبات اسلامی، احترام خاص و شایسته نسبت به پدر و مادر، آموختن دانش و فرهنگ، چگونگی انتخاب همسر و آیین همسرمداری، شیوه‌ی تعلیم و تربیت فرزندان اعم از دختر یا پسر و رعایت حقوق آنان، محترم شمردن حقوق همسایه، فضیلت و دادگری، ارزش روحیه اعتدال و میانه‌روی، پرهیز از اسراف، طریق به دست آوردن رزق و روزی حلال، وفای به عهد و امانت‌داری، راه و رسم برخورداری از نیروی شباب و جوانی، به کار بستن تجربیات پیری و سالخوردگی، رعایت سلامت جسم و بهداشت روحی و روانی، آداب خوردن و آشامیدن، آماده‌سازی و ورزیدگی تن و بدن و روی آوردن به ورزش‌هایی چون اسب سواری، چوگان بازی و شاگردی و شیوه‌های رفتن به تهمانی کردن، طرز شوخی و مطایبت، نحوه جنگیدن و کارزار کردن و قهرمان

<sup>۱</sup> - گزیده قابوس‌نامه، نرگس روان پور، تهران، نشر قطره، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۸

<sup>۲</sup> - قابوس‌نامه، ص ۳۸

<sup>۳</sup> - همان، ص ۹۱

میدان نبرد بودن، آیین دوست‌یابی و اندیشه‌کردن از دشمن، طریق فتوت و جوانمردی، حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگون را آموختن، چگونگی تحصیل فقه و قضا و سخنوری، نحوه‌ی آشنایی با اصول علم تجارت و بازرگانی، زراعت و آبیاری و دانش پزشکی و نجوم و هندسه و... خلاصه همه چیز و همه فرهنگ زندگی را می‌آموزد که اطاله کلام در خصوص هر یک از موضوعات ذکر شده از حوصله این مقاله خارج می‌باشد.

جهان‌بینی عنصرالمعالی در کتاب قابوس‌نامه بیشتر معطوف به رویه‌های علمی زندگی است و اندیشه‌ها و اعمال را از روی نتایج تجربی و فواید علمی آن‌ها ارزش‌یابی می‌کند. بر روی هم، می‌توان به تعبیر امروز، عنصرالمعالی را پیرو فلسفه اصالت عمل «پراگماتیسم» دانست. از این دیدگاه است که برخی معتقدند وی بیشتر به جنبه‌ی دنیایی امور توجه دارد. زیرا در عین حال که رفتار منطبق با اصول اخلاقی را توصیه می‌کند تقریباً هیچ‌گاه مصلحت و مقتضا را از نظر دور نمی‌دارد.<sup>۱</sup>

ارزش ادبی کتاب موجب شده است که نویسندگان و شاعران بزرگ ایران در آثار خود از حکایت‌های آن استفاده کنند. از آن میان می‌توان جوامع الحکایات عوفی، حدیقه الحقیقه سنایی و سلسله الذهب جامی را نام برد. دیگر این که این کتاب بر حسب ارزش ادبی خود، به زبان‌های مختلف چون ترکی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ژاپنی، روسی و عربی ترجمه گردیده است.<sup>۲</sup>

### ابوالحسن نظام‌الدین احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی

ابوالحسن نظام‌الدین (یا نجم‌الدین) احمد بن عمر بن علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی، از نویسندگان چیره‌دست قرن ششم هجری است. وی در خدمت ملوک غوری آل شنسب به سر می‌برده و چنانکه خود تصریح کرده است سال‌ها به مدح شاهان اختصاص داده است.<sup>۳</sup>

از روزگار صفاریان، در ولایت غور، سلسله‌ی از سلاطین و امرای محلی حکومت داشتند به نام «غوریه». مؤرخان، غوریه را ملوک شنبستانیه یا آل شنسب نیز خوانده‌اند، با مرگ عزالدین حسین - در سال ۵۴۵ - حکومت آل

<sup>۱</sup> - گزیده قابوس‌نامه، نرگس روان پور، ص ۸

<sup>۲</sup> - همان، ص ۸

<sup>۳</sup> - تاریخ ادبیات در ایران، ص ۹۶۲



شنسب میان پسرانش شاخه شاخه گشت. علاءالدین غوری فیروزه‌کوه - واقع در میان هرات و غزنین - را تختگاه خویش گردانیده و شاخهٔ شنسبانیهٔ غوریه را نامور و زورمند گردانید و در جنگ با بهرامشاه، شاهنشاه غزنه را شکست و او به غزنه درآمد و به کین دیرین، آن شهر را به کام آتش سپرد. اما سرکرده‌ی شاخه‌ی دوّم فخرالدین است که در شمال غور - میان بامیان و تخارستان - به تخت فرمانروایی نشست. این خاندان در تاریخ به ملوک غوریّه یا غوریّهٔ بامیه نامبر دارند. یکی از پسران این فخرالدین، حسام‌الدین ابوالحسن غوری نام داشت که نظامی از پیرامونیان و ستایشگران وی بود.<sup>۱</sup>

وی کتاب خود - چهار مقاله - را در سال‌های بین (۵۵۱ و ۵۲۲ ه. ق) به نام یکی از شاهزادگان این سلسله به نام ابوالحسن حسام‌الدین علی بن فخرالدین مسعود، برادرزادهٔ ملک شمس‌الدین محمد بن فخرالدین مسعود، پادشاه معروف غوری نوشته است، و در جای جای کتاب به مناسبت، از امرای آل شنسب - که منسوب به آنان است - نام می‌برد.<sup>۲</sup>

در واقع «از احوال نظامی عروضی اطلاع کافی در دست نیست. گویا در اواخر قرن پنجم در سمرقند ولادت یافته و مدتی از جوانی خود را در مولد خویش سمرقند به کسب علوم مشغول بوده است. سپس بین سالهای ۵۰۴ و ۵۰۶ به خراسان رفت زیرا در سال ۵۰۴ در سمرقند از دهقان ابورجا اطلاعاتی درباره‌ی رودکی کسب کرد و در سال ۵۰۶ در بلخ به خدمت عمرخیام رسید و در سال ۵۱۰ در طروق طوس خدمت معزی را درک کرد و شعر خود را بر او عرضه داشت و در همین اوان گویا به خدمت آل شنسب اختصاص یافت.»<sup>۳</sup>

کتاب مجمع النوادر، نوشته‌ی نظامی عروضی به جهت مشتمل بودن به چهار فصل، بعدها، عنوان چهارمقاله گرفته است. که شامل یک مقدمه و چهار مقالت است. مقدمه پس از حمد خدا، دارای پنج فصل است. فصل اوّل در ذکر و مدح پادشاهان غور معاصر مؤلف، و فصول بعد در چگونگی آفرینش مخلوقات از جماد و نبات و حیوان و انسان، و نیز حواس ظاهر و قوای باطن، در پایان مقدمه مؤلف حکایاتی را نقل کرده است.

<sup>۱</sup> - چهار مقاله، احمد بن عمر بن نظامی عروضی، تصحیح محمد قزوینی، تصحیح مجدد و شرح و گزارش از: رضا انزابی‌نژاد، سعید قره‌بگلو، تهران، جامی، چاپ اوّل، ۱۳۸۲، ص ۷، ۸

<sup>۲</sup> - همان، ص ۹

<sup>۳</sup> - تاریخ ادبیات در ایران، ص ۹۶۲

مؤلف با ملاحظه‌ی این که در رأس هرم قدرت یا دربار فرمانروایان، چهار شغل: دبیری، شاعری، طبابت، منجمی از مهم‌ترین و معتبرترین شغل‌ها شمرده می‌شوند، در چهارمقاله این شغل‌ها را شرح داده، و در ضمن آن به راهنمایی دبیران و شاعران و پزشکان و ستاره‌شناسان مشغول در دستگاه دولتی پرداخته است. عنوان مقالات‌های چهارمقاله عبارت است از:

مقاله اول: در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل.

مقاله دوم: در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر.

مقاله سوم: در علم نجوم و غزات منجم در آن علم.

مقاله چهارم: در علم طب و هدایت طبیب.

نویسنده در آغاز هر مقاله، شرایطی را که هر یک از آن چهار طبقه باید داشته باشد شرح داده و آن‌گاه به ذکر حکایت‌هایی می‌پردازد که به احوال دارندگان آن صناعات اختصاص دارد. (که نمونه از ارجداری است از نشر ادب فارسی سده هفتم هجری) و موجب ترویج خاطر و اطلاع بر رسم‌ها و سنت‌های گذشتگان و مطالب تاریخی و ضمناً مؤید دعای نویسنده است.

حکایات این کتاب حاوی مطالبی تاریخی است که در هیچ کتاب دیگری نمی‌توان یافت، به ویژه مقاله‌ی دوم آن به واسطه‌ی آن که اسامی جمعی از شاعران قدیم ایران در دوره سامانیان، غزنویان، دیلمیان، سلجوقیان و آل شنسب را در بر می‌گیرد. همچنین اطلاعاتی که مؤلف درباره‌ی فردوسی و خیام و معزی و دیگران که در معاصر یا قریب به عصر او وجود دارند آورده بسیار سودمند می‌باشد، به طوری که در مقاله سوم درباره‌ی خیام اطلاعاتی ثبت شده و این کتاب را به صورت یکی از مأخذ کهن درباره‌ی خیام درآورده است.<sup>۱</sup>

مؤلف در متن چهارم مقاله، به قدرت شعرگویی خود اشاره دارد. در مقاله دوم وی از قول امیر عمید صفی‌الدین، اشعار خود را واجد "متانت و جزالت و عذویت، مقرون به الفاظ عذب و مشحون به معنای بکر" و خویشتن را در شعر بی‌نظیر معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> اما در حقیقت در مورد ذوق شعری این نویسنده باید گفت که استمداد

<sup>۱</sup> - تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۴۲

<sup>۲</sup> - چهارمقاله، نظامی عروضی، به اهتمام محمد معین، تهران، صدای معاصر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲، ص ۷

شعری وی ضعیف و اشعارش اغلب سست و بی‌مایه است. از شعر او جز چند قطعه در هجو برجای نمانده و از نظر شاعری پایه‌ای ندارد، ولی در نثر از استادان مسلم زبان فارسی است.<sup>۱</sup>

چهارمقاله از قدیم مورد توجه ادیبان و فاضلان شده، ذکر آن در تاریخ طبرستان و تاریخ گزیده و تذکره‌ی دولت‌شاه و نگارستان و دستورالکاتب و مجمع‌النوادر بنیانی و فرهنگ جهانگیری و روضه الانوار سبزواری آمده است.<sup>۲</sup> ارجمندی «چهارمقاله» از لحاظ ادبی به ویژه از لحاظ شکل و بیان، و بررسی جریانات و تحولات ادبی عصر مؤلف و ادوار پیش از او محفوظ و درخور اعتناست، و از لحاظ اخلاقی و راهنمایی‌هایی در زندگی اجتماعی خالی نیست. چنانچه ارزش و اهمیت این اثر به نکات ادبی و علمی بسیار مهمی است که نویسنده در مقدمه‌ی مقالات آورده و از آنجا که سخن وی بر اساس آگاهی‌های عالمانه استوار است می‌تواند خواننده‌ی کتاب را از جهات آشنایی به چهار شعبه از دانش مفید باشد. اطلاعاتی که نویسنده از زندگی و کار دبیران و شاعران و منجمان و طبیبان ادوار سلف می‌دهد، عبرت‌انگیز و آموزنده است و می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای خواننده‌ی کتاب، اگر اشتیاقی به آموختن آن دانش‌ها داشته باشد. همچنین چهارمقاله به چندین زبان از جمله: انگلیسی، عربی، فرانسوی، ترکی، اردو ترجمه شده است.<sup>۳</sup>

این کتاب که با توجه به غنای ادبی و فرهنگی به اعتباری، منبع آگاهی درخور توجهی در زمینه‌ی ادبیات و فرهنگ ایران از سده سوّم تا ششم هجری است. از دیدگاه تاریخی دارای اشتباهات درخور تأملی است؛ اغلاط تاریخی مانند تخلیط نام‌های رجال مشهور با یکدیگر و تقدیم و تأخیر سال‌ها و عدم دقت در ضبط وقایع و غیره از وی سرزده است. ولی گاه قراین می‌رساند که این گونه اشتباهات از تصرف ناسخان ناشی شده است.<sup>۴</sup> البته ممکن است این امر از آنجا ناشی شده است که مؤلف، اساساً به عنوان یک نویسنده‌ی هنرمند با موضوع‌ها و مسایل مورد بحث کتابش برخورد کرده است و نه به عنوان یک پژوهشگر واقع‌گرای تاریخ.<sup>۵</sup>

چهارمقاله از جهت قدمت تألیف و ایجاز لفظ و اشباع معنی و سادگی عبارت و عاری بودن از صنایع لفظی و خالی بودن از کلمات و جمل مترادف و به کار نبردن سجع‌های متکلف، و نیز در سلامت انشاء و وضوح مطالب و

<sup>۱</sup> - تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۴۲

<sup>۲</sup> - چهار مقاله، به اهتمام محمد معین، ص ۸

<sup>۳</sup> - همان، شرح و توضیح از: رضا انزابی‌نژاد، سعید قره‌بگلو، صص ۱۱، ۱۲، ۱۳

<sup>۴</sup> - همان، به اهتمام محمد معین، ص ۸

<sup>۵</sup> - جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، علی اکبر ترابی، تبریز، انتشارات فروزش، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۸۶

تجسم معانی و توصیف نام و استعمال لغات و اصطلاحات به جای خویش در زمره‌ی ارجمندترین کتاب‌های نثر ادبی به شمارست، با وجود اینکه نویسنده در مقدمه هر یک از چهارمقاله برای نشان دادن توانایی و مهارت خود در نویسندگی، اندکی مصنوع و متکلفانه می‌نویسد اما این تصنع و تکلف در دیگر جاهای کتاب به چشم نمی‌خورد. علامه قزوینی نوشته‌اند: «چهارمقاله باید سرمشق انشاء و نمونه چیزنویسی هر ایرانی جدید باشد و در این باب عده قلیلی از کتب فارسی به پای آن می‌رسد مانند تاریخ ابولفضل بیهقی و تاریخ گزیده و منشآت قائم مقام»<sup>۱</sup> چنانچه مرحوم بهار درباره‌ی نویسنده می‌گوید: «می‌توان گفت بعد از تاریخ بیهقی و قابوس‌نامه و سیاست‌نامه این کتاب خاتم کتاب ادبی متقدمان است؛ زیرا در روانی لفظ و وضوح مطالب و مجسم داشتن معانی و وصف کامل و ایجازهای بسیار لطیف و اطناب‌های لطیف‌تر و بیان محاوره عصر و بستن جمله‌ها فراخور مقصود و قدرت بر استعمال هر کلمه و لفظی که شایسته هر مقام است، نظیری ندارد.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - به نقل از: چهارمقاله، شرح و توضیح: قره بگلو، انزابی نژاد، ص ۱۲

<sup>۲</sup> - به نقل از: تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۴۲، ۲۴۳